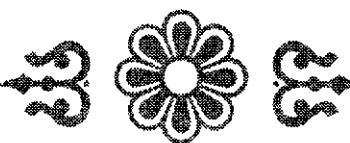


تحقیقی بر ارمون

مبحث غریب القرآن

محسن آرمین



اهمیت موضوع غریب القرآن

فهم معانی مفردات قرآن یکی از لوازم مهم فهم و درک مقصود و مفهوم آیات وحی است. به طوری که آگاهی از معانی الفاظ را شرط ضروری تفسیر شمرده اند. زرکشی در این باره می گوید: «شناخت این فن (غریب القرآن) برای مفسر ضروری است. در غیر این صورت جایز نیست به تفسیر کتاب خدا پردازد»^۱. وی همچنین به روایت یحیی بن نضلة المدینی از مالک بن انس نقل می کند که گفت:

«فردنا آشنا با زبان عربی که به تفسیر کتاب خدا پردازد چیزی جز ناتوانی نصیصش نخواهد شد»^۲. مجاهد از این حد نیز فراتر می رود و می گوید: «جایز نیست فرد مؤمن به خداوند و جهان آخرت (اگر عالم به زبان عربی نیست)، درباره کتاب خدا سخن بگوید»^۳. نباید تصور کرد که صعوبت فهم معانی واژه های قرآن تنها گریبانگیر مسلمانان غیر عرب بوده است بلکه مسلمانان عرب زبان نیز خود را با چنین معضلی مواجه یافته اند. بالاتر از این، مسلمانان صدر اول حتی آنان که از قبیله قریش و افسح عرب بودند بعضاً در فهم معانی واژه های قرآن دچار مشکل می شدند. سیوطی به نقل از فضایل ابراهیم تمیمی چنین می نویسد:

«از ابوبکر درباره آیه شریفه «وفاکھة و آبا» سؤال شد. گفت: اگر درباره کتاب خدا چیزی بگویم که نمی دانم کدام آسمان بر من سایه خواهد افکند و کدام زمین مرا دربر خواهد گرفت؟»^۴. گویا عمر نیز در فهم معنای همین واژه گرفتار آمده است. وی در قرائت سوره عبس وقتی به

این واژه در آیه ۱۶ رسید چنین گفت: «فاکفه را می شناسیم اما اب چیست؟ سپس گفت: به جانت سوگند ای پسر خطاب، این لفظ دشواری است»^۵. ابن عباس نیز که صدر مفسرین صحابه پس از علی رضی الله عنه بوده و پیامبر او را فارس و ترجمان قرآن لقب داده بود^۶، معانی مفردات، بعضاً بروی سخت دشوار می آمده، به طوری که خود به ندانستن چهار واژه غسلین، حناماً، اوآه و رقیم معترف بود^۷. یا چنان که مشهور است، معنای واژه فاطر را از یک عرب بیابانگرد و معنای واژه فتح را از دختر ذی یزن آموخت^۸.

وقتی بزرگانی چون ابن عباس که پیامبر را درک کرده و از محضر علی رضی الله عنه تفسیر آموخته و خاصه و عامه او را سرآمد این رشته دانسته اند، از فهم بعضی از واژه های قرآنی ناتوان باشند، دیگران جای خود دارند. بنابراین، بی دلیل نیست که «مجاهد» برای مؤمنی که عالم به زبان عرب نیست حتی سخن گفتن درباره کتاب خدا را جایز نمی شمارد. زرکشی موضوع غریب القرآن را بسیار عظیم و خطیر می شمارد و آن را عرصه ای می داند که علمای زبان عرب و دانایان دین را به حزم و احتیاط وامی داشته است^۹.

معنای غریب در لغت

نویسندگان قاموس، معانی و اطلاقات گوناگونی برای واژه غریب و مشتقات آن برشمرده اند. زبیدی ۳۴ معنا برای این واژه قایل شده است. این تنوع و تعدد به گونه ای است که واژه غریب در نظر اول خود واژه ای غریب می نماید. اما با توجه به اطلاقات و استعمالات مختلف این واژه و مشتقات آن می توان معانی مذکور را تقلیل داد و ثانیاً به معنایی عام و مشترك دست یافت.

دقت در معانی متنوع واژه غریب روشن می سازد که این معانی، متجانس و دارای حقیقت مشترکی هستند. دکتر احمد نعیم الکرعین در کتاب علم الدلالة بين النظر والتطبيق، این حقیقت مشترك را بُعد و «دوری» می داند وی می نویسد: «در مغرب، معنای رفتن و خارج شدن روز از محدوده حس نهفته است. درخت خاردار دور از دسترس است. به اسب سریع و راهوار نمی توان رسید. دستیابی به طلا و نقره سخت است. این دو فلز از دسترس مردم دور است. زرقه در چشم اسب صفت نادری است. لذا در همه این موارد معنای بُعد نهفته است. معنای دیگری نیز نظیر دلو بزرگ، آب کشیدن، اشک و ورم چشم و جز آن همگی به نحوی با معنای بُعد مرتبط اند. استفاده از دلو بزرگ برای اعراب امری بعید است. آب در هوای عربستان دور از دسترس است. اشک ریختن ناشی از فراق است و سپس این معنا بر منبع اشک و مؤخر آن اطلاق شده و نهایتاً ورمی که به سبب کثرت گریه در چشم به وجود می آید، غرب نامیده شده است»^{۱۰}.

استاد حسن مصطفوی صاحب التحقیق پس از نقل اطلاقات و استعمالات مختلف واژه غرب و مشقات آن، معنای اصلی و مشترک میان همه آن‌ها را افول و غیبت پس از ظهور همراه با از بین رفتن اثر، ذکر می‌کند^{۱۱}.

معنای اصطلاحی غریب القرآن

گفتیم که واژه غریب در لغت به معنی غیرمألوف، عجیب، بعیدالفهم و واژه‌ای است که معنای آن غامض و دور از ذهن باشد. به گونه‌ای که انسان در فهم معنای آن با مشکل مواجه شود. از سوی دیگر می‌دانیم که قرآن به زبان عربی فصیح نازل شده است. قرآن خود در آیاتی نظیر: *والکتاب المبین انا جعلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون* (زخرف / ۴۳-۲ / ۳)؛ و *هذا لسان عربی مبین* (نحل / ۱۶ / ۱۰۳)؛ و *انه لتنزیل رب العالمین نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین بلسان عربی مبین* (شعراء / ۲۶ / ۱۹۳-۱۹۵)، مکرراً بر این امر تصریح دارد. بنابراین، آیات قرآنی باید برای اعراب، خصوصاً اقوامی از عرب که از زبانی فصیح برخوردارند، مأنوس و قابل فهم و درک باشد و وجود واژه‌های نامأنوس در قرآن مغایر با فصاحت آن است. پس غریب در اصطلاح غریب القرآن به معنی واژه نامأنوس و بیگانه نیست بلکه به معنی واژه‌ای است که به دلایلی همچون عادات، سابقه ذهنی، تحولات احتمالی در زبان و جز آن در نظر مسلمانان مشکل و پیچیده جلوه کند. لذا واژه‌های معدودی از قرآن به این معنا غریب هستند. هر چند غریب بودن واژه‌ها امری نسبی است اما به هر حال نسبی بودن مفهوم غریب نمی‌تواند کثرت واژه‌های غریب در قرآن را توجیه کند. اگر واژه‌های غریب قرآن به همان ۲۰۰ موردی که در مسایل نافع بن ازرق ذکر شده محدود می‌شد مشکلی پیش نمی‌آمد، اما کتاب‌هایی که بعدها تحت عنوان غریب القرآن نوشته شد به مرور واژه‌های بیش تری از قرآن را شامل گردید تا آن جا که کتب غریب قرآن به مفردات و قاموس بدل شدند. برای اثبات این امر بهتر آن است تعدادی از کتاب‌هایی را که طی قرن‌های سوم و چهارم در زمینه غریب القرآن نگارش یافته‌اند، به اجمال از نظر بگذرانیم:

۱. *معانی القرآن*، اثر ابوزکریا یحیی بن زیاد الفراء متوفای ۲۰۷. این کتاب که به نقل از ابو عبدالله محمدبن جهم سمری از فراء روایت شده، به موضوع غریب القرآن اختصاص دارد هر چند سمری در مقدمه کتاب، موضوع آن را «تفسیر مشکل اعراب القرآن و معانی» ذکر می‌کند اما چنان که گفتیم معانی القرآن فراء یکی از مآخذ مبحث غریب القرآن به شمار می‌آید و تمامی کتاب به این موضوع اختصاص دارد. کتاب در سه جلد نسبتاً مفصل به چاپ رسیده است.

۲. *مجاز القرآن*، اثر ابو عبیده معمر بن المثنی التمیمی، متوفای ۲۱۰ ق.

این کتاب به تحقیق و تصحیح فؤاد سزگین توسط مؤسسه دارالفکر منتشر شده است. ابو عبیده در مجاز القرآن ابتدا به بیان معانی قرآن، سوره و آیه پرداخته و سپس به ترتیب سوره‌های قرآنی، معانی واژه‌های غریب در آیات را بیان کرده است. برای این که تصویری روشن از حجم کتاب به دست داده باشیم، کافی است اشاره کنیم که واژه‌های غریب قرآن از همان سوره فاتحه کتاب و از واژه‌های رحمن و رحیم آغاز می‌شود و به همین تفصیل ادامه می‌یابد.

۳. غریب القرآن و تفسیره، از ابو عبدالرحمن عبدالله بن یحیی بن مبارک یزدی متوفای ۲۳۷.

این کتاب توسط مؤسسه عالم کتاب به تصحیح و تحقیق محمد سلیم الحاج و همچنین مؤسسه الرساله به تحقیق دکتر عبدالرزاق حسین در لبنان به چاپ رسیده است. کتاب بر حسب سوره‌های قرآن تنظیم شده است. برای آن که حجم کتاب مشخص شود، کافی است بدانیم که یزدی به گونه میانگین، در هر آیه یک واژه را به عنوان واژه غریب معنا کرده است.

۴. تفسیر غریب القرآن، از ابن قتیبه عبدالله بن مسلم متوفای ۲۷۹. تشابهی با مسائل ابن ازرق ندارد. ابن قتیبه کتاب خود را براساس ترتیب سوره‌های قرآن نظم داده است. کتاب تفسیر غریب القرآن با بیان معنای یک یا چند کلمه از هر آیه در واقع به یک کتاب قاموس و یا مفردات نزدیک تر است تا کتابی در موضوع غریب قرآن. این در حالی است که ابن قتیبه خود را در این کتاب به رعایت اختصار ملتزم ساخته است.

۵. غریب القرآن یا «نزهة القلوب»، از ابوبکر محمد بن عزیز سجستانی متوفای ۳۳۰. برخلاف دیگر کتاب‌های غریب تا زمان خود واژه‌های غریب قرآن در آن براساس حروف الفبا نظم یافته است.

۶. العمدة فی غریب القرآن، از ابو محمد مکی بن ابی طالب قیسی متوفای ۴۳۷. این کتاب به تحقیق دکتر یوسف عبدالرحمن مرعشلی از سوی مؤسسه الرساله منتشر شده است.

ابو محمد مکی کتاب دیگری به نام المشکل فی غریب القرآن دارد. کتاب عمده در واقع خلاصه شده المشکل است. المشکل در معانی کلمات به شرح و بسط و نقل اقوال و آرای صحابه پرداخته اما در «عمده» هر واژه با یک یا چند کلمه معنا شده است^{۱۱}. البته تعداد واژه‌های غریب در العمدة بیش از المشکل است و از این جهت، کامل شده المشکل به شمار می‌آید. گویا ابو محمد مکی پس از تألیف المشکل به این امر پی‌برد که واژه‌های دیگری نیز هست که شرح و معنای آن برای علاقه‌مندان ضروری است. پس آن‌ها را در کتاب عمده درج کرد. فراگیری و گستردگی العمدة هنگامی مشخص می‌شود که ملاحظه کنیم تنها در سوره فاتحه ۷ واژه به عنوان غریب معنا شده است.

۷. مفردات، راغب اصفهانی متوفای ۵۰۲. دنباله استکمالی کتاب های غریب قرآن است. افزایش تعداد واژه های غریب در کتاب مفردات راغب به اوج خود می رسد. کتاب راغب به تمام معنا یک مفردات کامل قرآن است و همگی واژه های قرآن به جز اعلام را دربر می گیرد. برخی در نام کتاب راغب شک روا می دارند، احتمال می دهند لفظ غریب را بعضی از ناسخان بر عنوان کتاب راغب افزوده باشند. از جمله ندیم مرعشلی یکی از محققان مفردات راغب در مقدمه کتاب می نویسد: «قد لاقی معجم الراغب الكثير من العناية. فطبع مرات لکن تحت عنوان مفردات فی غریب القرآن او الغریب فی مفردات القرآن، لکن ما نعتقده جازمین ذاتياً و موضوعياً ان اقرب عنوان له ذاتياً والصقه لنجواه هو مفردات الفاظ القرآن»^{۱۳}. این سخن به جایی است و بهترین دلیل بر صحت آن، کلام خود راغب اصفهانی در مقدمه کتاب است که نام کتاب را مفردات الفاظ القرآن یاد می کند و می نویسد: «قد استخرت الله تعالی فی املاء مفردات الفاظ القرآن...»^{۱۴}.

اما سخنان پیشین ما روشن می سازد که دو عنوان غریب القرآن و مفردات القرآن چندان هم با یکدیگر بیگانه نیستند. همچنین فراموش نکنیم که زرکشی در بحث معرفه غریبه از کتاب البرهان، کتاب راغب را از مصادر این بحث معرفی می کند. اصولاً کتاب راغب همواره جزو فهرست منابع بحث غریب القرآن در کتاب های مختلف به شمار می آمده است. نمی توان تصور کرد که زرکشی و امثال او تفاوت میان غریب قرآن و مفردات قرآن را نمی دانسته اند. به این نکته لطیف نیز باید توجه داشت که سیوطی و زرکشی در کتاب های الاتقان و البرهان جزئی ترین مباحث علوم القرآن را از قلم نینداخته اند. اما به رغم این، هیچ بابی تحت عنوان مفردات نگشوده اند و در این زمینه به مبحث «معرفه غریبه» اکتفا کرده اند^{۱۵}. مفصل ترین کتابی که در دوران حاضر در زمینه علوم قرآن به رشته تحریر درآمده است. الموسوعة القرآنية، گردآورده ابراهیم ایبیری است. جلد هشتم از این مجموعه یازده جلدی به موضوع غریب القرآن اختصاص دارد. آقای ایبیری در این جلد تحت عنوان غریب القرآن کتاب مفردات راغب را بدون کم و کاست و تنها با پس و پیش کردن برخی واژه ها ارائه داده است.

تا بدینجا روشن شد: اولاً: متونی که در موضوع غریب القرآن نگاشته شده اند، صرفاً به ترجمان و شرح لغوی واژه های قرآن نپرداخته اند بلکه بیش تر به تفسیر و تأویل و شرح واژه های قرآن با توجه به سیاق آیات عنایت داشته اند. ثانیاً: اصطلاح غریب القرآن در علوم قرآنی به معنی وجود واژه های نامأنوس و بیگانه در قرآن نیست زیرا این امر با فصاحت و بلاغت قرآن تعارض دارد، بلکه به معنای واژه ای است که به دلایل مختلف همچون عادات، سابقه ذهنی، تحولات

اجتماعی در زبان و جز آن، در نظر مسلمانان مشکل جلوه کرده است. ثالثاً: هرچند در متون عصر اول، واژه‌های محدودی تحت عنوان غریب قرآن ذکر شده است اما به تدریج تعداد این واژه‌ها افزوده شده تا بدانجا که آثار این رشته، همه مفردات قرآنی را شامل شده است.

خلاصه آن که معنای اصطلاحی غریب در غریب القرآن با معنای لغوی آن تفاوت عمده‌ای ندارد. به واژه‌ای از قرآن که به دلایل گوناگون و در درازای زمان در نظر مسلمانان معنایی پیچیده یافته باشد، واژه «غریب» قرآنی (غریب القرآن) می‌گویند. در بخش بعد، عمده‌ترین دلایل را بر خواهیم شمرد. مقایسه‌ای میان دو اصطلاح غریب در دانش‌های قرآنی و دانش حدیث می‌تواند تصویر روشن‌تری از معنای اصطلاحی غریب قرآن به دست دهد.

حدیث شناسان (محدثان)، اصطلاح غریب الحدیث را به سه اعتبار و در سه جا به کار می‌برند:

۱. حدیثی که در تمام یا بعضی از طبقات، فقط یک نفر آن را نقل کرده باشد، ولی متن آن از طریق دیگری معروف باشد. این نوع حدیث را غریب به اعتبار سند یا غریب الاسناد و یا مفرد خوانند.

۲. حدیثی که متن آن توسط جمعی از یاران پیامبر نقل شده باشد، اما از صحابی‌ای روایت شده باشد که روایان، حدیث مذکور را از او نقل نکرده باشند. این نوع حدیث را غریب به اعتبار سند و متن یا غریب المتن والاسناد گویند.

۳. حدیثی که در متن آن لفظ مشکل و نامأنوس به کار رفته باشد. این نوع حدیث را غریب به اعتبار لفظ یا غریب الالفاظ گویند^{۱۶}.

به هر حال از میان سه قسم مذکور اصطلاح اخیر با اصطلاح غریب القرآن تناسب دارد.

علل پیدایش واژه‌های غریب

اما به راستی چرا دانشمندان علوم قرآن قایل به افزایش واژه‌های غریب شده‌اند و آن را بر عموم مفردات قرآن مشتمل ساخته‌اند؟ آیا در این عرصه راه خطا پیموده‌اند؟ صرف نظر از اضطرابی که در موارد محدودی از مبحث غریب القرآن در متون مرجع به چشم می‌خورد و ما بدان‌ها اشاره کردیم، مشکل بتوان ادعا کرد که بزرگان این علم در بحث مذکور دچار بی‌مبالاتی شده باشند، زیرا آنان به نیکی می‌دانستند که تمامی مفردات قرآن نمی‌تواند غریب محسوب شود.

بنابراین، باید زحمت تحقیق را به جان خرید و سعی در فهم نظر آنان کرد و میان لاغری و اختصار مبحث غریب در متون عهد اول و فریبی و گسترده‌گی آن در دوران بعد وفاق و آشتی داد. کوتاه سخن آنکه نباید در «بودن» الفاظ غریب در قرآن تردید کرد. اما آگاهی از چگونگی و اقسام

الفاظ غریب و عواملی که مایه دشواری درک معانی برخی از الفاظ قرآن شده است، خود در شناخت مبحث غریب القرآن و تطور این مبحث در طول تاریخ علوم قرآن بسیار راهگشاست. همان طور که گفتیم، غریب در مبحث غریب القرآن به معنی لفظ نامأنوس و بیگانه در زبان عربی نیست، زیرا این امر با فصاحت و بلاغت قرآن مغایرت دارد. استشهد ابن عباس به اشعار عرب در مسائل نافع بن ازرق بدین معناست که واژه های غریب قرآن در آثار ادبی همچون اشعار جاهلی عرب استعمال داشته اند. بنابراین نمی توان آن ها را نامأنوس و وجود آن ها را مغایر با فصاحت و بلاغت قرآن شمرد.

ما در این جا به عمده ترین عواملی که موجب غریب جلوه کردن برخی واژه ها و افزایش یافتن تدریجی واژه های غریب در قرآن گشتند، خواهیم پرداخت.

* الف قبل از اسلام

آمیزش با ملل دیگر:

برخلاف تصور رایج، زبان عرب جاهلی از تغییر و تحول مصون نمانده است. سکنی گزیدن اقوام و افراد بیگانه در شبه جزیره عربستان از مهم ترین عوامل مؤثر در این دگرگونی هاست. سرزمین خشک و سوزان عربستان با صحراهای پهناور و شن زارهای گسترده، به همان اندازه که در دل فرمانروایان کشورگشا شوقی بر نمی انگیخت، از نظر افراد و قبایلی که محکوم خشم حکام و ستمگر بودند، مأمنی مطلوب بود. مهاجرت هایی که با این انگیزه به سوی این سرزمین صورت می گرفت، سابقه ای بس دراز داشت. استاد احمد عبدالغفور عطار در مقدمه صحاح جوهری می نویسد: در قرن پنجم پیش از میلاد پارسیان به سرزمین کلدانیان حمله بردند و ساکنان آن را از دم تیغ گذراندند چنان که تعداد بسیاری از ایشان ناگزیر به ترك وطن خویش و مهاجرت به سرزمین های عرب شدند تا از خطر مرگ وارهند.^{۱۷}

مهاجرت به شبه جزیره عربستان انگیزه های دیگری نیز داشت. بنابر یک روایت قبایل یهودیان بر اساس این اعتقاد که پیامبر آخرالزمان در این سرزمین ظهور خواهد کرد، به یشرب و اطراف آن مهاجرت کردند. افزون بر قبایلی که با گذشت زمان رنگ عربیت پذیرفته بودند، افراد و گروه های دیگری در شبه جزیره زندگی می کردند که اعراب آن ها را «عجمان» می خواندند. آیه شریفه ۱۰۳ سوره نحل «لسان الذي يلحدون اليه اجمي وهذا لسان عربي مبين» آشکارا بر وجود چنین افرادی در مکه و اطراف آن دلالت دارد.

مهاجرت قبایل و افراد بیگانه، به عربستان که هرکدام آیین و فرهنگ و زبان خاصی داشتند،

بر فرهنگ و زبان و آیین مردم شبه جزیره تأثیری غیر قابل انکار گذاشت. بنابراین، برخلاف تصور برخی که زبان جاهلی عرب را زبان خالص و عرب جاهلی را عرب فصیح اللغة می دانند، باید گفت: در میان عرب جاهلی نیز خطا در کاربرد واژه های غیر فصیح و عامیانه رواج داشته است. اتفاقاً آیه شریفه پیش گفته سوره نحل خود تأییدی بر این واقعیت است.

بنابراین، داخل شدن واژه های بیگانه و کاربرد آن ها و همچنین رواج لهجه های غیر فصیح در میان بخش هایی از ساکنان شبه جزیره، موجب می گشت تا آنان بعضاً از فهم برخی کلمات و عبارات فصیح ناتوان بمانند. روایات بسیاری هست که نشان می دهد برخی اصحاب و یا مخاطبان رسول خدا در فهم پاره ای از واژه هایی که در کلام رسول خدا بکار می رفت، دچار مشکل می شدند. ما در این جا تنها به یک نمونه از این احادیث اشاره می کنیم: «قال رسول الله ﷺ ان احبکم الی واقربکم مجلساً منی یوم القیامة احسنکم اخلاقاً و ابغضکم الی و ابعدکم منی مجلساً یوم القیامة هم الثرثارون المتشوقون المتفهبون قالوا: یا رسول الله قد عرفنا الثرثارین و المتشوقین فمن المتفهبون قال: المتکبرون».

مقتضیات زندگی شهرنشینی و روابط بازرگانی و فرهنگی با سرزمین های مجاور:

قبل از ظهور اسلام، اعراب از نظر نوع زندگی به دو دسته تقسیم می شدند. برخی از قبایل چادرنشین و بیابانگرد بودند و برخی دیگر زندگی شهرنشینی را برگزیده بودند. علاوه بر مقتضیات زندگی شهری که خود تغییراتی را در زبان و فرهنگ موجب می گردد و روابط بازرگانی، سیاسی و فرهنگی با ملل دیگر آن عصر نظیر ایران و روم و حبشه تحولاتی را در زبان عرب پدید آورد. تاریخ صدر اسلام به اشخاصی چون نصر بن حارث اشاره دارد که در روم و ایران دانش آموخته بودند و از داستان ها و افسانه های آنان آگاه بودند^{۱۸}. این روابط قطعاً در فاصله گرفتن زبان اعراب شهرنشین از اعراب بادیه بی تأثیر نبوده است. بنابراین، نباید تعجب کرد اگر عالم بزرگی چون ابن عباس که از بزرگان شعر ادب عرب است، معنی واژه فاطر را از عرب بیابانگردی بیاموزد یا معنی واژه فتح را از بنت ذی یزن^{۱۹}.

* ظهور اسلام و زبان قرآن به عنوان زبان رسمی عرب:

در قرآن، واژه های قبایل مختلف به کار رفته است. در نسبت و تعداد این کلمات اختلاف نظر هست. اما در این که همه واژه های قرآن متعلق به قریش نیست، تردیدی نیست. کتاب «اللغات فی القرآن» که اسماعیل بن عمرو المقری آن را از طریق سلسله ای از روایان که به عطاء ختم

می شود، از ابن عباس روایت کرده است، در این زمینه تا حدودی راهگشاست. این کتاب مشتمل بر معانی واژه‌هایی است که به قبایل مختلف تعلق دارد. صلاح الدین المنجد محقق و مصحح کتاب در مقدمه، ضمن تقسیم‌بندی تعداد کلماتی که قرآن از قبایل مختلف عربستان وام گرفته است، تحلیل ظریفی از علت این وام‌گیری ارائه می‌دهد. او می‌نویسد:

«اگر به این امر توجه کنیم که این قبایل به قحطانیان در جنوب و عدنانیان در شمال جزیره تقسیم می‌شوند، در خواهیم یافت که قرآن از الفاظ بسیاری از قبایل قحطانی الاصل بهره برده است. به دیگر سخن: در خواهیم یافت که تعداد قبایل قحطانی الاصل که الفاظ آن‌ها در قرآن به کار رفته است، بر تعداد قبایل عدنانی برتری دارد: ازد، ازدشنوء، اشعر، اوس، جرهم، عمیر، حضرموت، خثعم، خزاعه، خزرج، سبأ، سدوس سعدالعشیره، طیء، کنانه، کنده، لحم، مذحج، همدان، همگی از حیث نژاد و خاستگاه و اصل و ریشه، جنوبی به شمار می‌آیندند. قریش، تغلب، انمار، تمیم، ثقیف، بنوحنیفه، مزینه بنوعامر، قیس عیلان، هزیل از حیث اصل شمالی محسوب می‌شدند. با استناد به این کتاب، تعداد قبایل قحطانی که قرآن از الفاظ آن‌ها استفاده کرده، بیش از قبایل عدنانی است، اما الفاظ قبایل عدنانی به لحاظ تعداد بیش از الفاظ قبایل قحطانی است. بنابراین، در می‌یابیم که قرآن از الفاظ اکثر قبایل عربی بهره برده است. این امر اشاره به هدفی بس مهم دارد و آن توحید عرب است و نشان‌دهنده این واقعیت است که قرار است قرآن کتابی باشد که هر قبیله‌ای الفاظ خاص خود را در آن بیابد. افزون بر این، قرار است زبان جدید و رسمی همه اعراب تأسیس گردد؛ زبان صافی و کاملی که در قرآن می‌یابیم».

بنابر آن چه ذکر شد، تعجبی ندارد اگر واژه‌ای در قرآن که متعلق به قبیله‌ای است، در نظر عرب مسلمانی از قبیله‌ای دیگر، غریب جلوه کند و این قبیله جویای معنای دقیق آن شود.

* پس از اسلام

اختلاط و آمیزش گسترده اعراب با ملت‌های تازه مسلمان:

با گسترش اسلام و مسلمان شدن ملت‌های دیگر و در نتیجه آمیزش بیش‌تر اعراب با ملت‌های تازه مسلمان، تأثیرپذیری زبان عربی و تغییر و تحول آن شدت یافت. این دگرگونی‌ها همواره مثبت و تعالی‌بخش نبود، بلکه آثار و تبعات زیان‌آوری نیز همراه داشت تا آنجا که هستی زبان عربی و قرآن را تهدید می‌کرد. این همان خطری بود که علی علیه السلام آن را بسی زود احساس کرد و ابوالاسود دوئلی را فرمان داد تا قواعد زبان عرب را تدوین کند. فاصله گرفتن تدریجی اعراب از عربی فصیح و اصیل طی سالیان متمادی، موجب شد تا بعضی از واژه‌های قرآنی در نظر آنان

غریب و مشکل جلوه کند و آنان برای فهم معنای آن به سؤال و مباحثه پردازند و در نتیجه بر کثرت واژه های غریب در قرآن افزوده گردد.

فاصله گرفتن از ظرف زمانی و اجتماعی وحی:

عامل دیگری که موجب شده است بعضی از الفاظ قرآن غریب جلوه کند، به ماهیت تحولات اجتماعی سیاسی بازمی گردد. پس از پیامبر اسلام، جامعه مسلمانان دچار تحولات سیاسی و اجتماعی فراوانی شد. حال و هوای جامعه مدینه تغییر کرد. فضایی که آیات قرآن در آن نازل شده بود، وقایعی که زمینه را برای نزول آیات مهیا ساخت، قراین و شواهد حالیه ای که موجب می گشت مسلمانان به راحتی مفهوم واژگان و آیات را دریابند، دگرگون شد. لذا فهم بسیاری از واژه های قرآن برای اعراب و مسلمانانی که زمان و فضای جامعه مدینه و حیات پیامبر را درک نکرده بودند، بعضاً دشوار آمد. ایجاد و گسترش حلقه های تفسیری بلافاصله پس از رحلت حضرت رسول و اهتمام افرادی چون ابن عباس به تفسیر و تبیین واژگان و آیات قرآنی، خود به روشنی گویای نیازی است که تابعین و اتباع آنان در این زمینه احساس می کردند.

تغییر دلالت الفاظ در طول زمان:

با گسترش اسلام و فتح سرزمین های جدید مسلمانان با مظاهر و امور جدیدی مواجه شدند که در زبان خود برای نام آن ها معادلی نمی یافتند. همچنین با گسترش تدریجی دانش و بسط افکار و اندیشه ها، مفاهیم جدیدی مطرح می شد که باید برای آن ها لفظ و نامی وضع می شد. مسلمانان، این اسامی و معادل ها را عموماً از واژه های موجود انتخاب می کردند. در نتیجه، بسیاری از واژه های عرب به تدریج در معانی جدید به نحو تشبیه و مجاز یا حقیقتی مستقل به کار رفت و معانی اولیه آن ها متروک شد به گونه ای که با گذشت زمان، معانی اولیه که زمانی میان عرب متداول و معمول بود، در نظر ایشان غریب جلوه کرد.

عجم بودن اکثر لغویان و قاموس نویسان:

دکتر احمد نعیم الکرعین عامل دیگری را در فزونی یافتن واژه های غریب در قرآن برمی شمارد. می گوید: اکثر لغویان و مصنفان کتاب های غریب غیر عرب بودند. لذا بعضاً در نظر ایشان الفاظی غریب می آمد حال آن که الفاظ مذکور، در عربی فصیح و در نزد عرب بادیه اصیل و فصیح به شمار می آمد. یاقوت حموی در معجم البلدان از اصمعی نقل می کند که

پس از بازگشت از بازار مرید، نزد ابو عمرو بن علاء رفتم. از من پرسید: از کجا می‌آیی؟ گفتم: از مرید. گفت: آن چه را از کلمات و عبارات ثبت کرده‌ای بیان کن. اصمعی گوید کلماتی را که در الواح یادداشت کرده بودم خواندم. از این میان شش کلمه برای عمرو نا آشنا بود. لذا به سرعت آن‌ها را یادداشت کرد و گفت: ای اصمعی، در غریب استاد شده‌ای^{۲۱}. سپس وی وجود ۲۰۰۰ واژه غریب در کتاب «غریب» ابو عبید و ۳۵۰۰ واژه غریب در کتاب «الفائق فی غریب الحدیث» زمخشری و ۶۰۰۰ واژه غریب در «النهاية فی غریب الحدیث» ابن اثیر را همین عامل، یعنی عرب نبودن ایشان می‌داند. اما به نظر نویسنده این سطور، دکتر کرا عین به این عامل در فزونی یافتن واژه‌های غریب در کتاب‌های غریب الحدیث و غریب القرآن وزنی بسیار بیش از آن داده است که شایسته آن است، زیرا عواملی را که پیش از این بر شمردیم، در فزونی و گسترده‌گی تدریجی واژه‌های غریب در قرآن و سنت، نقشی به مراتب تعیین کننده تر داشته‌اند. به راحتی می‌توان چنین استنباط کرد که مؤلفان کتاب‌های غریب آن چه را در نظر مسلمانان غریب می‌آمده، ثبت کرده‌اند و به شرح و معنای آن پرداخته‌اند. به عبارت دیگر، غرابت واژه‌های قرآن امری نسبی است و در نظر عالمان علوم قرآن و ادیبان، کم‌تر واژه‌ای از قرآن غریب می‌آمده است. این حقیقت در سخن عبدالقاهر جرجانی کاملاً آشکار است. وی می‌گوید: «ثم انه لو كان اكثر الفاظ القرآن غريباً لكان محالاً ان يدخل ذلك في الاعجاز وان يصح التحدي به»^{۲۲}: (علاوه بر آن گاه اگر اکثر الفاظ قرآن غریب باشد نمی‌توان آن را معجزه دانست و تحدی به آن صحیح نیست).

به هر حال، همه این عوامل دست به دست هم داد و موجب گشت تا متناسب با فاصله گرفتن از صدر اسلام، بر شمار واژه‌های غریب قرآن افزوده شود به طوری که پس از دو سه قرن کتاب‌های غریب القرآن حجیم تر گشتند و به تفسیر یا مفردات قرآن نزدیک تر شدند^{۲۳}. تا آن جا که دیگر اطلاق نام غریب القرآن بر آن‌ها چندان مناسب به نظر نمی‌رسید و نام معانی القرآن یا مفردات القرآن بر آن‌ها خوش تر بر دل می‌نشست. احتمالاً همین افزونی و گسترده‌گی واژه‌های غریب در اثر گذر زمان بود که موجب گشت برخی از کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است، معانی القرآن نام گیرد و علمایی که در این مبحث کتابی تألیف کرده‌اند، اهل المعانی لقب یابند. زرکشی در این زمینه از شیخ ابو عمرو ابن الصلاح چنین نقل می‌کند: «وحيث رأيت في كتب التفسير «قال اهل المعاني» فالمراد به مصنفو الكتب في معاني القرآن كالزجاج ومن تبعه»^{۲۴}. بنابراین، باید تدوین کتاب‌های مفردات و قاموس قرآن را در قرون میانی، ادامه طبیعی غریب شناسی و تدوین کتاب‌های غریب القرآن دانست.

نسبت تفسیر با غریب القرآن

گفتیم: با فاصله گرفتن از دوره وحی و زلال و خلوص اولیة زبان عرب، واژه های بیش تری در نظر مسلمانان غریب آمدند. لذا این شاخه به تدریج به مفردات قرآن بدل شد. اما اگر علت پیدایش غریب القرآن را، فهم مقاصد و معانی قرآن بدانیم، این شاخه چه نسبتی با تفسیر دارد؟ به این دلیل که تفسیر نیز براساس تعاریف اصطلاحی- علمی است که به کار کشف معانی و مدلولات الفاظ و فهم مراد و مقصود خداوند در قرآن می آید. بنابراین، باید میان غریب القرآن و تفسیر، قرابتی خاص در کار باشد.

پیش از این گذشت که در دوره صدر، تعداد الفاظ غریب بسیار محدود بود. مسایل نافع بن ازرق و سایر گزارش های تاریخی مؤید این معناست. در واقع مسلمانان صدر در فضایی تنفس می کردند که در آن وحی نازل شده بود، آنان از شواهد و قراین حالی و مقالیه آیات آگاه بودند، اسباب نزول را می شناختند؛ لذا در فهم مدلولات و مقاصد الفاظ مفرد و مرکب قرآن نسبت به مسلمانان دوره های بعد و با توجه به نیاز خود مشکلات کم تری داشتند. دانستن همان تعداد واژه های اندک که به نظر ایشان غریب می آمد، مشکلات مذکور را مرتفع می ساخت. اکثر قریب به اتفاق روایات تفسیری منقول از حضرت رسول ﷺ و اصحاب ایشان ناظر بر معانی الفاظ و مفردات آیات هستند و تنها اندکی از آن ها به استنباط حکم و کشف معانی ویژه از لابلای آیات اختصاص یافته اند.

تفسیر «تنویر المقیاس» منسوب به ابن عباس^{۲۵} و مسائل نافع بن ازرق نیز که صرفاً به تبیین معانی برخی از الفاظ آیات محدود است، این امر را ثابت می کند.

دکتر محمدحسین ذهبی در کتاب «التفسیر والمفسرون» ضمن برشمردن ویژگی های تفسیر در صدر اسلام، یکی از این ویژگی ها را اکتفای بر توضیح معنای لغوی با بیان کم ترین کلمات می داند. مثلاً در این آیه چنین می گویند: «غیر متجانف لائم»؛ یعنی غیر متعرض لمعصیه^{۲۶}. البته چنان که اشاره کردیم، برخی از روایات تفسیری نیز به نحو مفصل تری به تبیین معنای آیه و یا استنباط حکمی از آن پرداخته اند، اما تعداد این احادیث بسیار اندک است. پس می توان نتیجه گرفت که غریب القرآن در ابتدا همان تفسیر قرآن بوده یا حداقل بخش عمده ای از تفسیر را در دوران صدر تشکیل می داده است. آن چه بعداً به غریب القرآن معروف شد و بعدها به مفردات قرآن تحول یافت، همان است که در دوران صدر به عنوان تفسیر، متداول بود.

حال می توان دریافت که چرا مجموعه های غریب القرآن صرفاً حاوی معانی لغوی الفاظ

نیست بل همچنان که در تبیین «اصطلاح غریب القرآن در متون علوم قرآنی» گفتیم، معانی تفسیری و تأویلی آیات را نیز شامل می‌شود. پاسخ این سؤال آن است که غریب القرآن در آغاز چیزی جز تفسیر نبوده است. نیز می‌توان دریافت که چرا کسانی همچون فراء و ابو عبیده نام کتاب خود را معانی القرآن و مجاز القرآن نهادند، نه غریب القرآن یا مفردات القرآن. پاسخ آن است که مقصود ایشان از تألیف آن آثار، تفسیر قرآن بوده است نه تبیین معانی الفاظ و مفردات قرآن آن گونه که ما امروز می‌فهمیم. خوش بختانه، گزارش تاریخی روشنی هست که این نکته را تأیید می‌کند. ابن ندیم در کتاب «فهرست» خود درباره علت تألیف کتاب معانی القرآن به نقل از ابوالعباس ثعلب می‌نویسد:

«سبب املاء کتاب فراء در معانی آن بود که عمر بن بکیر مصاحب فراء به حسن بن سهل پیوست و به فراء نوشت: بسا اوقات امیر حسن بن سهل از من چیزهایی درباره قرآن می‌پرسد که جوابی حاضر برای او ندارم. اگر صلاح بدانی، اصولی را ترتیب ده یا آن را به صورت کتاب درآور تا بدان مراجعاتی داشته باشم و به همان گونه رفتار کنم. فراء اصحابش را خواند که بیایند تا او کتابی درباره معانی قرآن برایشان املاء کند. روزی برای این کار مقرر داشت. چون در آن روز همه حاضر شدند و فراء به میان شان درآمد، به پیرمردی که در مسجد اذان می‌گفت و مردم را قرائت نماز می‌آموخت، گفت: فاتحة الكتاب را بخوان. آن همی خواند و این همی تفسیر کرد و به همین گونه آن مرد تمامی قرآن را خواند و او تفسیر کرد»^{۲۷}.

گزارش ابن ندیم هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که تفسیر قرآن تا اوایل قرن سوم نیز به صورت بسیط و بیان معانی الفاظ غریب یا نسبتاً غریب بوده است. دکتر ذهبی نیز معتقد است که تفسیر قرآن در دوره فراء اساساً به همین شیوه بوده است و از آن با عبارت خطة العصر یاد می‌کند^{۲۸}.

اما تفسیر نیز به این حد محدود نماند و به مرور زمان و با پیدایش مذاهب و نحله‌های کلامی گوناگون و ورود علوم مختلف، گسترش یافت و حجم آن افزون گشت. لذا غریب القرآن ضمن آن که همواره در خدمت تفسیر باقی ماند، راه خود را از تفسیر جدا کرد و به صورت شاخه‌ای مستقل و در قالب مفردات قرآن رشد یافت، به طوری که کتاب مفردات راغب که در اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم نوشته شده است، برخلاف معانی القرآن فراء دیگر تفسیر نیست، بلکه صرفاً مفردات قرآن به شمار می‌آید. خود راغب نیز به همین دید بدان می‌نگریسته است. مقدمه راغب بر کتاب مفردات در آن جا که علت و ضرورت تدوین کتاب خود را تشریح کرده، مؤید همین نظر است.

۱. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، مبحث معرفة غریبة، ص ۳۹۶.
۲. همان.
۳. همان، ص ۳۹۸.
۴. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، معرفة غریبة، ص ۳۱۳.
۵. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ص ۳۹۹. همچنین ن. ک به تفسیر طبری ذیل تفسیر آیه ۱۶ سورة عبس.
۶. ولکل شیء فارس وفارس القرآن عبدالله بن عباس. تحقیق حول ابن عباس، دکتر محمد باقر حجتی، ص ۵۰؛ به نقل از سفینه البحار، ۱/ ۱۵۰.
۷. «واخرج الفریانی حدثنا اسرائیل حدثنا سماک بن حرب عن عکرمة عن ابن عباس قال: کل القرآن اعلمه الا اربعاً. غسلین، وحناناً و اواه و الرقیم»؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، معرفة غریبة، ۳۱۴/۱.
۸. همان.
۹. وهذا الباب عظیم المخطر ومن هنا تهیب کثیر من السلف تفسیر القرآن وترکوا القول فيه حذراً ان یزلوا فيه فیهبوا عن المراد وان كانوا علماء بلسان الفقهاء فی الدین؛ زرکشی، البرهان، معرفة غریبة، ۱/ ۳۹۷.
۱۰. علم الدلالة بین النظر والتطبیق، ص ۱۵، المؤسسة الجامعیة للدراسات والنشر والتوزیع.
۱۱. حسن المصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۲۰۱/۷، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی.
۱۲. ر. ک به: مقدمه کتاب «العمدة فی غریب القرآن»، ابو محمد مکی بن ابی طالب قیسی، به قلم: دکتر یوسف عبدالرحمن مرعشلی.
- ۱۳ و ۱۴. معجم مفردات الفاظ القرآن، به تحقیق ندیم مرعشلی.
۱۵. زرکشی در مبحث ۴۷ از کتاب «برهان» مبحثی به نام مفردات دارد که منحصرأ در معنی حروف و ادوات به کار رفته در قرآن است. همچنین سیوطی نیز در نوع ۴۷ کتاب «الاتقان» مبحثی زیر عنوان مفردات قرآن گشوده است. منظور او از مفردات در این مبحث آیات قرآنی است.
۱۶. برای اطلاع بیش تر ر. ک به مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث، ص ۱۳۶-۱۳۷، دارالحکمة، دمشق.
۱۷. مقدمه صحاح جوهری به قلم: احمد عبدالغفور عطار، ص ۱۷.
۱۸. طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه ۲۵ سورة انفال.
۱۹. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، النوع الثامن عشر، ص ۳۹۶ و ۳۹۷.
۲۰. اللغات فی القرآن، تحقیق صلاح الدین المنجد، ص ۷ و ۸.
۲۱. دکتر احمد نعیم الکرعین، علم الدلالة بین النظر والتطبیق، ص ۱۷ (نقل به مضمون).
۲۲. دلائل الاعجاز، ص ۲۸۴.
۲۳. ن. ک به کتاب «تفسیر غرائب القرآن»، ابن قتیبه؛ «مفردات» راغب اصفهانی.
۲۴. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، معرفة غریبة، ص ۳۹۴.
۲۵. انتساب تفسیر «تنویر المقیاس» به ابن عباس محل تردید است. اما به هرحال در این که سابقه این تفسیر به قرون اولیه می رسد، تردیدی نیست.
۲۶. دکتر محمدحسین ذهبی، التفسیر والمفسرون، ۱/ ۹۶، داراحیاء التراث العربی.
۲۷. ابن ندیم، الفهرست، مقالة دوم، ص ۱۱۳، ترجمه رضا تجدد.
۲۸. التفسیر والمفسرون، ۱/ ۱۴۳.

